

A Comparative Study of the Role of Economic Aid in the Foreign Policy of the United States and China

Abdolmajid Seifi*

Abstract

In recent decades, the role of economic instruments, including economic aid, has been growing in the foreign policy of major powers. In the post-World War II era, the United States became the largest donor of economic aid, and in order to prevent the spread of communism, it gave economic aid to many countries in different regions of the world. Although, the United States has a long history of providing economic aid to other countries, China is also becoming a major donor in recent years. China tries to promote its status as a major power in granting economic aid. The comparative study of the economic aid policy of China and the United States is significant because these two countries play an important role in the international. In this regard, the main question of this research is what are the differences and similarities between the economic aid policy of China and the United States? The findings of the comparison of the economic aid of China and the United States showed that despite the differences in the methods and structures of aid, China and the United States both use the economic aid to grow their influence and achieve their economic, political and geopolitical goals in the regions. However, the US economic aid policy is more transparent than China in terms of the aid granting mechanism. Also, China legitimizes these aids by using the concepts of aid to the global south, while the economic aid of the United States legitimizes it by using concepts such as supporting market-oriented economies, helping democratic governance, and protecting human rights. The method of data collection is secondary sources – the library sources - and the method of the data analysis is comparative.

Keywords: economic aid, United States, China, Great Powers, political economy.

Article Type: Research Article.

Citation: Seifi, Abdolmajid (2022). A Comparative Study of the Role of Economic Aid in the Foreign Policy of the United States and China, *International Political Economy Studies*, 5 (2), 519-544.

* Assistant Professor of International Relations, Dept. of Political Sciences, Faculty of Humanities, Ayatollah Borujerdi University, Borujerd, Iran. seifi2002@gmail.com

International Political Economy Studies, 2022, Vol. 5, Issue 2, pp. 519-544.



Copyright © The Authors
Publisher: Razi University.

مطالعه تطبیقی جایگاه کمک اقتصادی در سیاست خارجی ایالات متحده و چین

عبدالمجید سیفی*

چکیده

نقش و میزان استفاده از ابزارهای اقتصادی از جمله کمک اقتصادی، در سیاست خارجی قدرت‌های بزرگ در چند دهه اخیر رو به رشد بوده است. ایالات متحده در دوران پس از جنگ جهانی دوم، به بزرگ‌ترین اعطاکنده کمک‌های اقتصادی تبدیل شد و برای جلوگیری از گسترش کمونیسم اقدام به اعطای کمک‌های اقتصادی به بسیاری از کشورها در مناطق مختلف جهان نمود. گرچه، ایالات متحده سابقه طولانی‌تری در اعطای کمک‌های اقتصادی داشته، اما سایر قدرت‌های بزرگ از جمله قدرت‌های نوظهوری همچون چین در طی چند دهه اخیر رشد قابل توجهی در اعطای این کمک‌ها داشته‌اند و به رقبای مهم ایالات متحده در اعطای این کمک‌ها تبدیل شده‌اند. برجسته شدن نقش کمک‌های اقتصادی و استفاده مکرر ایالات متحده و چین از آن سبب شده تا ارزیابی تطبیقی کمک‌های اقتصادی این دو کشور به‌عنوان دو کنش‌گر بسیار مهم سیاست بین‌الملل اهمیت یابد. در این راستا، پرسش اصلی نوشتار پیش رو این است که سیاست کمک اقتصادی ایالات متحده و چین چه شباهت‌ها و تفاوت‌هایی دارند؟ یافته‌های مقایسه سیاست کمک اقتصادی چین و ایالات متحده نشان می‌دهد چین و ایالات متحده با وجود تفاوت‌ها در روش‌ها و ساختارهای اعطای کمک، هر دو از سیاست کمک اقتصادی برای رشد نفوذ و دستیابی به اهداف اقتصادی، سیاسی و ژئوپلیتیک خود در مناطق و کشورهای مختلف جهان استفاده می‌کنند. با این وجود، سیاست کمک اقتصادی ایالات متحده از نظر سازوکار اعطا کمک شفاف‌تر از چین است. همچنین، چین با استفاده از مفاهیم کمک به جهان جنوب به این کمک‌ها اعتبار می‌بخشد و این در حالی است که کمک‌های اقتصادی ایالات متحده با استفاده از مفاهیمی همچون حمایت از اقتصادهای بازارمحور، کمک به حکمرانی دموکراتیک و حمایت از حقوق بشر مشروعیت داده می‌شود. پژوهش حاضر با استفاده از روش مقایسه‌ای انجام شده است.

کلیدواژه‌ها: کمک اقتصادی، ایالات متحده، چین، قدرت‌های بزرگ، اقتصاد سیاسی.

نوع مقاله: پژوهشی.

*. استادیار روابط بین‌الملل، گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آیت‌الله‌العظمی بروجردی (ره)، بروجرد، ایران. seifi2002@gmail.com



۱. مقدمه

محققان روابط بین‌الملل تا پیش از دهه ۱۹۷۰ توجه کمی به عوامل و موضوعات اقتصادی داشتند. گرچه در دهه‌های ۱۹۶۰ برخی مطالعات در حوزه‌های دلایل شکل‌گیری اجتماع اقتصادی اروپا صورت گرفته بود ولی به‌طور کلی این پژوهشگران توجه چندانی به نقش عوامل اقتصادی در روابط بین‌الملل نداشتند. وقوع بحران بزرگ نفتی در سال ۱۹۷۳، نشان داد که چگونه متغیرهای اقتصادی می‌تواند سبب ایجاد تغییرات عمده در روابط بین‌دولت‌ها و ساخت سیاست بین‌الملل شود. این تغییر بزرگ در ساحت نظری سبب شکل‌گیری میان‌رشته اقتصاد سیاسی بین‌الملل شد و در ساحت عملی باعث شد کارگزاران سیاست خارجی توجه بیشتری به نقش عوامل و ابزارهای اقتصادی در تنظیم سیاست خارجی نمایند.

یکی از این ابزارهای اقتصادی، کمک اقتصادی بود که طی چند دهه اخیر به یکی از ابزارهای مهم سیاست خارجی قدرت‌های بزرگ مبدل شده است. گرچه ایالات متحده نخستین دولتی بود که در قالب طرح مارشال نخستین‌بار شکل نوین کمک اقتصادی را به‌کار بست و کماکان بزرگ‌ترین اعطاکننده کمک‌های خارجی است، ولی سایر قدرت‌های بزرگ و به‌ویژه قدرت‌های نوظهوری نظیر چین نیز از این ابزار، به‌عنوان یک ابزار مهم در سیاست خارجی خود بهره می‌گیرند. میزان کمک اقتصادی ایالات متحده از ۱۳/۴ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۰ به بیش از ۴۷ میلیارد دلار در سال ۲۰۲۰ رسید. این افزایش به‌رغم برخی مخالفت‌های داخلی به‌ویژه از مخالفت‌های ترامپ بوده که بیانگر توجه ویژه دستگاه‌های تنظیم‌گر سیاست خارجی در ایالات متحده به نقش مهم این کمک‌ها بوده و سبب شده ایالات متحده جایگاه خود به‌عنوان بزرگ‌ترین کمک‌کننده خارجی را حفظ نماید. میزان کمک خارجی چین نیز در سال ۲۰۲۰ به رقم بیش از ۳۷ میلیارد دلار رسید و عملاً چین به دومین اعطاکننده کمک‌های خارجی تبدیل شود که با سرعت بالایی به این جایگاه رسیده است (Morgenstern & Brown, 2022: 3-5).

گرچه یکی از دلایل مهم قدرت‌های بزرگ از جمله ایالات متحده و چین برای ارائه

مطالعه تطبیقی جایگاه کمک اقتصادی در سیاست خارجی ایالات متحده و چین (عبدالمجید سیفی) ۵۲۱

کمک‌های اقتصادی افزایش پرستیژ و اعتبار دولت‌ها در سطح بین‌المللی و همچنین در درون کشورهای دریافت‌کننده این کمک‌ها است با این وجود، دلیل دریافت کمک اقتصادی را نمی‌توان صرفاً معطوف به این دلیل کرد. چین و ایالات متحده برای اعطای این کمک‌ها دلایل متعدد سیاسی، امنیتی، اقتصادی و هنجاری دارند که سبب می‌شود نحوه اعطای این کمک‌ها، شرایط دریافت‌کنندگان و میزان کمک‌های اعطایی آن‌ها به‌رغم برخی شباهت‌ها باهم تفاوت‌هایی داشته باشد. این تشابهات و تفاوت‌ها ریشه در ساختارهای اجرایی و قانون‌گذاری این دو کشور و همچنین چشم‌انداز آن‌ها به دلایل کاربست سیاست کمک اقتصادی دارد و نتایج آن کنش‌گران دریافت‌کننده این کمک‌ها و همچنین نوع این کمک‌ها قابل مشاهده است.

در این راستا، پرسش اصلی این پژوهش مطرح می‌شود که سیاست کمک اقتصادی ایالات متحده و چین دارای چه شباهت‌ها و چه تفاوت‌هایی است؟ یافته‌های مقایسه سیاست کمک اقتصادی چین و ایالات متحده نشان می‌دهد چین و ایالات متحده به‌رغم تفاوت‌ها در روش‌ها و ساختارهای اعطای کمک، هر دو از سیاست کمک اقتصادی برای رشد نفوذ و دستیابی به اهداف اقتصادی، سیاسی و ژئوپلیتیک خود در مناطق و کشورهای مختلف جهان استفاده می‌کنند. با این وجود، سیاست کمک اقتصادی ایالات متحده از نظر سازوکار اعطا کمک شفاف‌تر از چین است. همچنین، چین با استفاده از مفاهیم کمک به جهان جنوب به این کمک‌ها اعتبار می‌بخشد و این در حالی است که کمک‌های اقتصادی ایالات متحده با استفاده از مفاهیمی همچون حمایت از اقتصادهای بازارمحور، کمک به حکمرانی دموکراتیک و حمایت از حقوق بشر مشروعیت داده می‌شود. همچنین از نظر دریافت‌کنندگان کمک، چین رویکرد دولت‌محورتر دارد و این در حالی است که ایالات متحده افزون بر دولت‌ها به کنش‌گران غیردولتی نیز کمک‌هایی اعطا می‌کند. این پژوهش با رویکرد تطبیقی انجام شده و پس از تبیین چارچوب مفهومی سیاست کمک اقتصادی، ضمن تشریح سیاست کمک اقتصادی ایالات متحده و چین، رویکردهای آن‌ها در اعطای این کمک‌ها مورد بررسی تطبیقی قرار گرفته است.

۲. روش پژوهش

مطالعات تطبیقی، به بیان ساده، عملی برای مقایسه دو یا چند چیز باهدف کشف چیزی درباره یک یا همه چیزهایی است که باهم مقایسه می‌شوند. این روش اغلب در یک مطالعه از چندین رشته استفاده می‌کند (به بیانی دیگر این گروه از پژوهش‌ها، از دسته مطالعات میان‌رشته‌ای است) و توافق اکثریت بر این است که هیچ متدولوژی مختص به مطالعات تطبیقی وجود ندارد. رویکرد مناسب در این رشته، رویکردی میان‌رشته‌ای و انعطاف‌پذیر بوده با این حال نتایج حاصل از مطالعات تطبیقی در ارائه پاسخی منسجم و یکپارچه، قطعیت ندارد.

از زمان ارسطو، تحلیل‌های مقایسه‌ای همواره نقش مهمی در پژوهش‌های سیاسی و اجتماعی داشته‌اند. این حضور پررنگ سبب شده تا حتی برخی پژوهشگران معتقد باشند پژوهش به هر صورتی باشد، اساساً پژوهشی تطبیقی است. در روش مقایسه‌ای یافتن وجوه مشابهت و تمایز پدیده‌های مورد بررسی است. با این وجود، دیدگاه متعادل‌تری نیز وجود دارد که تأکید دارد روش مقایسه‌ای در پژوهش‌های خاص و مشخصی قابلیت کاربرد دارد. بر این اساس، برای مقایسه تعداد حداقل دو مورد کافی است و از نظر بسیاری در تطبیق دو مورد، نتیجه دقیق‌تری می‌تواند حاصل شود (Landman, 2008: 19). از این جهت، به دلیل اینکه تعداد موارد در این پژوهش دو مورد است، بهره‌گیری از این روش مناسب به نظر می‌رسد. همچنین، هدف اصلی پژوهش یافتن مشابهت‌ها و تفاوت‌های موجود در سیاست کمک اقتصادی چین و ایالات متحده است که با استفاده از روش مقایسه‌ای این امر مقدور است.

۳. پیشینه پژوهش

ارزیابی و تحلیل ادبیات و منابع موجود در حوزه پژوهش به دلیل درک صحیح کمبودها و کاستی‌های موجود در حوزه مورد بحث از اهمیت قابل توجهی برخوردار است؛ بنابراین در این بخش تلاش می‌شود مهم‌ترین و در عین حال جدیدترین آثار موجود در این حوزه بررسی شود.

مطالعه تطبیقی جایگاه کمک اقتصادی در سیاست خارجی ایالات متحده و چین (عبدالمجید سیفی) ۵۲۳

در مورد سیاست کمک اقتصادی چین یکی از جدیدترین مقالات توسط دیگو تلیاس و فرانسیسکو اوردینز^۱ (۲۰۲۱) با عنوان «محرک‌های سیاسی کمک خارجی چین^۲» است. این مقاله به‌طور عمده تمرکز خود را به دلایل سیاسی اعطای کمک‌های اقتصادی چین در دوران کرونا قرار داده است. از منظر نویسندگان، چین با اعطای کمک اقتصادی در دوران کرونا به‌ویژه در قالب کمک‌های بهداشتی و مالی تلاش داشته از فضای موجود ناشی از درگیری ایالات متحده با بحران کرونا در درون کشور خود حداکثر بهره را ببرد و با مدد این کمک‌های جایگاه خود در مناطق مختلف جهان و به‌ویژه در کشورهای جنوب را تقویت نماید.

امیلی ام. مورگنسترن و نیک ام. براون^۳ (۲۰۲۲) در مقاله خود با عنوان «کمک اقتصادی: درآمدی بر برنامه و سیاست ایالات متحده^۴» به بررسی سیاست‌های جدید اعطای کمک اقتصادی ایالات متحده می‌پردازند. تمرکز عمده این مقاله بر تأثیرات روی کار آمدن ترامپ بر سیاست کمک اقتصادی ایالات متحده است. ترامپ بسیاری با شعار نخست آمریکا، بسیاری از رویکردهای خارج‌محور ایالات متحده از جمله سیاست کمک اقتصادی این کشور را تغییر داد. نویسندگان با بررسی تغییرات ایجادشده توسط دولت ترامپ معتقدند با روی کار آمدن بایدن، رویکردهای سنتی ایالات متحده در اعطای کمک‌های اقتصادی احیا خواهد شد.

سالوادور سانتینو رگیلم و اوبرت هودزی^۵ در مقاله «کمک خارجی چین و ایالات متحده در عصر قدرت‌های رو به رشد» کوشیده‌اند تحولات مربوط به تاریخ سیاست کمک اقتصادی در چین و ایالات متحده را بررسی کنند. نویسندگان در این مقاله به‌طور عمده تمرکز خود را به تغییرات در سازوکارهای اعطای کمک اقتصادی چین و ایالات متحده قرار داده‌اند و معتقدند با گذر زمان چین به یک رقیب مهم در اعطای کمک‌های اقتصادی برای ایالات متحده تبدیل شده است.

1. Diego Telias & Francisco Urdinez

2. China's Foreign Aid Political Drivers

3. Emily M. Morgenstern & Nick M. Brown

4. Foreign Assistance: An Introduction to U.S. Programs and Policy

5. Salvador Santino Regilme & Obert Hodzi

یکی از مقالات موجود به زبان فارسی به وسیله سعید میرترابی و مهتاب ساری اصلانی (۱۳۹۹) با عنوان «تحولات اقتصاد سیاسی چین و افزایش سریع کمک‌های خارجی آن به آفریقا» نوشته شده است. نویسندگان در این مقاله دلایل گسترش کمک‌های اقتصادی چین به کشورهای آفریقایی را مورد بررسی قرار داده و معتقدند افزایش سریع کمک‌های خارجی چین به کشورهای آفریقایی در سال‌های اخیر، در درجه نخست ناشی از الزامات بین‌المللی پاسخگویی به تحولات ساختاری در اقتصاد سیاسی داخلی چین و درجه دوم هم‌سویی نیازهای جوامع آفریقایی با انگیزه‌های ارائه کمک خارجی پکن است. با این حساب می‌توان پیش‌بینی کرد حضور چین در قاره غنی، در سال‌های آتی همچنان افزایش خواهد یافت و کمک خارجی به‌عنوان یکی از روش‌های عمده زمینه‌سازی برای حضور گسترده‌تر همچنان مورد توجه مقام‌های پکن خواهد بود.

پژوهش‌هایی در مورد دیپلماسی تله بدهی چین وجود دارد که برای نمونه می‌توان به مقاله نوذر شفیعی با عنوان «دیپلماسی چینی دام بدهی و کسب موقعیت هژمون» اشاره نمود. براساس نظر نویسنده چین، در پی گسترش نفوذ اقتصادی، سیاسی و راهبردی خود در منطقه و جهان برای تبدیل شدن به قدرت هژمون است و در این مسیر، از راه ابتکار «یک کمربند، یک جاده»، به‌ویژه با دادن وام برای اجرای طرح‌های زیرساختی با عنوان «کالای عمومی» به کشورهایی که در مسیر آن قرار دارند، این کشورها را در چنبره خود گرفتار می‌کند و از آن‌ها به‌عنوان سکویی برای نفوذ منطقه‌ای و جهانی خود بهره می‌برد.

با این وجود، مقاله حاضر نگاهی تطبیقی دارد و تلاش دارد با توجه به سیاست کمک اقتصادی چین و ایالات متحده نگاهی تطبیقی به سیاست کمک اقتصادی این دو کشور داشته باشد. درحقیقت، در این مقاله افزون بر بیان مؤلفه‌های سیاست کمک اقتصادی چین و ایالات متحده، هدف اصلی مقاله تمرکز به وجوه تمایز و تشابه سیاست کمک اقتصادی دو کشور از حیث دریافت‌کنندگان، سازوکار اعطای کمک و نحوه مشروعیت‌بخشی به این کمک‌ها است.

۴. چارچوب مفهومی و نظری: سیاست کمک اقتصادی

سیاست کمک اقتصادی حوزه‌ای مهم و پیچیده در اقتصاد سیاسی بین‌الملل است و می‌توان

مطالعه تطبیقی جایگاه کمک اقتصادی در سیاست خارجی ایالات متحده و چین (عبدالمجید سیفی) ۵۲۵

آن را در زمره مطالعات شمال-جنوب قرارداد. این کمک‌ها دارای اشکال گوناگون بوده و از مبادی متعددی سرچشمه می‌گیرند. این کمک‌ها می‌تواند شامل انتقالات پولی، اعتبارات، کالاهای مختلف و کمک‌های علمی و فنی باشد. براساس بیشتر تعاریف، کمک‌های اقتصادی به‌طور عمده ماهیتی غیرنظامی دارند، با این وجود در برخی موارد شامل کمک‌های نظامی نیز می‌شوند.

کمک اقتصادی را می‌توان به‌عنوان انتقال منابع از دولت یا نهادهای عمومی یک کشور به دولت یا نهادهای عمومی و خصوصی سایر دولت‌ها به هر منظور یا هدفی می‌توان تعریف نمود. انتقال این منابع فقط زمانی به‌عنوان کمک تلقی می‌گردد که شامل عناصری از اجبار یا معامله به‌طور صریح نباشد. با این وجود، ارائه تعریف دقیقی از کمک اقتصادی به‌عنوان ابزار اقتصادی که دارای کارکرد سیاسی است، دشوار است. در توصیف کمک اقتصادی به‌عنوان ابزاری برای دستیابی به اهداف دولت‌هاست و در این تعریف، کمک‌ها بیشتر جنبه سیاسی دارند تا اقتصادی. براساس این تعریف، اقتصاد ابزاری برای سیاست محسوب می‌شود یعنی از منابع اقتصادی به‌عنوان ابزاری برای تأثیرگذاری بر رفتارهای داخلی یا خارجی دیگر دولت‌ها و در نتیجه برای رسیدن به اهداف سیاسی استفاده می‌شود (بالام و وست، ۱۴۰۰: ۲۱۷).

برخلاف دیگر ابزارهای اقتصادی مورد استفاده در سیاست خارجی نظیر تحریم‌های اقتصادی، از سیاست کمک اقتصادی برای تأثیرگذاری بر رفتار یا تغییر رفتار کشور هدف مورد استفاده قرار می‌گیرد، بدون آنکه مجازاتی برای تحمیل خواسته‌ها در نظر گرفته شود. از این رو، کمک اقتصادی را نمی‌توان شکل نابی از مصلحت‌سنجی بین‌المللی یا شکل خاصی از اقدامات بشردوستانه کشورهای ثروتمند در مقابل کشورهای فقیر در نظر گرفت. گرچه، برخی مواقع کمک‌های اعطایی دارای انگیزه‌های بشردوستانه هستند. البته برخی محققان بر ابعاد اقتصادی این کمک‌ها تمرکز دارند و این کمک‌ها را به‌عنوان محرکی برای رشد و توسعه اقتصادی یک دولت در سطح بین‌المللی در نظر می‌گیرند (سیفی و ساعی، ۱۳۹۵: ۶۶).

به‌طور کلی دلایل اعطای کمک‌های اقتصادی را می‌توان در چهار محور قرار داد

(Nascimbene & Di Pascale, 2018: 77-79):

۱- کمک‌های اقتصادی به منظور ملاحظات ژئواستراتژیک و سیاسی اعطا می‌شوند. در این حالت دولت‌های اعطاکننده برای گسترش نفوذ ژئواستراتژیک خود به کشورهای واقع در منطقه کمک‌های اقتصادی اعطا می‌کنند. این کمک‌ها به‌طور عمده باهدف ایجاد متحدان جدید یا تحکیم اتحادهای سابق صورت می‌پذیرد.

۲- از کمک اقتصادی برای ارتقای سطح توسعه اقتصادی استفاده می‌شود. در این حالت معمولاً کمک اقتصادی برای شکل دادن به یک نظام اقتصادی و تجاری صورت می‌پذیرد. برای نمونه کمک اقتصادی که ایالات متحده به برخی از دولت‌ها در دوران پس از جنگ جهانی دوم انجام داد تا نظام بازارمحور را تقویت نماید.

۳- برخی کمک‌های اقتصادی با اهداف بشردوستانه و اخلاقی اعطا می‌شود. در این حالت، کمک‌های اقتصادی به منظور کاستن ابعاد منفی برخی بلاای طبیعی یا برخی پدیده‌ها نظیر فقر و قحطی اعطا می‌شود.

۴- کمک‌های اقتصادی می‌تواند برای ارتقای برخی ارزش‌های مدنظر دولت‌های اعطاکننده صورت پذیرد. در این حالت دولت اعطاکننده برای گسترش ارزش‌های بنیادین خود نظیر حقوق بشر، گسترش آزادی‌های اساسی و نظایر آن‌ها اقدام به اعطای کمک اقتصادی می‌کند.

سیاست کمک اقتصادی از حوزه‌های پیچیده اقتصاد سیاسی بین‌الملل است که به‌طور عمده در حوزه مطالعاتی روابط شمال-جنوب بررسی می‌شود. با توجه به اینکه پرداخت‌کنندگان این کمک‌ها در زمره کشورهای شمال و دریافت‌کنندگان کمک‌ها در زمره کشورهای جنوب قرار دارند، مباحث مرتبط با سیاست کمک اقتصادی در قالب حوزه مطالعاتی شمال-جنوب قرار می‌گیرد. از نظر عمده پژوهشگران حوزه روابط شمال-جنوب، کمک‌های اقتصادی در ذات خود سیاسی هستند. از نظر آن‌ها کمک‌های اقتصادی به شکل اجتناب‌ناپذیری شکل سیاسی به خود گرفته‌اند و تلاشی برای نفوذ صریح کشور اعطاکننده در کشور کمک‌گیرنده هستند (Wilson, 2002: 138-140).

عمده لیبرال‌ها در اقتصاد سیاسی بین‌الملل، معتقدند ارائه کمک‌های اقتصادی می‌تواند با

مطالعه تطبیقی جایگاه کمک اقتصادی در سیاست خارجی ایالات متحده و چین (عبدالمجید سیفی) ۵۲۷

انتقال منابع مالی به کشورهای فقیرتر زمینه پویایی اقتصادی را فراهم نماید. از نظر آن‌ها، اعطاکنندگان با ارائه پیش شرط‌ها برای اعطای کمک‌ها می‌توانند به کشورهای در حال توسعه برای ایجاد تغییرات در سیاست‌های اقتصادی و گذار به اقتصاد بازارمحور فشار وارد کنند. در مقابل، ساختارگرایان در اقتصاد سیاسی بین‌الملل معتقدند که کمک اقتصادی در سیاست کمک اقتصادی منابع از کشورهای توسعه‌یافته به جهان در حال توسعه منتقل می‌شود تا از این طریق زمینه برای ادامه سلطه شمال بر جنوب فراهم شود. بسیاری از ساختارگرایان معتقدند این سیاست برای نگه‌داشتن کشورهای در حال توسعه در وضعیت وابستگی است. از نظر آن‌ها سیاست کمک اقتصادی بازتابی از اصول و ارزش‌های لیبرالی و نظام‌های اقتصادی غربی است و هدف آن تعمیق وابستگی جنوب به شمال است. آن‌ها بر نقش سیاست اقتصادی بر تعمیق جایگاه هژمون تأکید دارند (ساعی و سیفی، ۱۳۹۵: ۵۸).

سیاست کمک اقتصادی در ابعاد گوناگون توسط دولت‌های مختلف می‌تواند به کار بسته شود، با این وجود، کمک اقتصادی به‌طور عمده توسط دولت‌های ثروتمندتر مورد استفاده قرار می‌گیرد. گرچه ایالات متحده نخستین دولتی بود که در دوران جدید به شکل گسترده از کمک اقتصادی به‌عنوان یک ابزار اقتصادی در سیاست خارجی خود بهره‌برد، ولی چین به‌عنوان یک قدرت نوظهور رشد قابل توجهی در بهره‌گیری از این ابزار در چند سال اخیر داشته است.

۵. سیاست کمک اقتصادی چین

تاریخ کمک اقتصادی چین را می‌توان به دو دوره پیش و پس از سال ۲۰۱۰ تقسیم کرد. تا پیش از سال ۲۰۱۰ دولت چین آمار رسمی از میزان کمک‌های اقتصادی خارجی خود منتظر نمی‌کرد و آمار این کمک‌ها در زمره اسناد محرمانه دولت تلقی می‌شد. عدم انتشار آمار کمک‌های خارجی چین، دو دلیل داشت. نخست، انتشار این آمار به‌دلیل اینکه هنوز میلیون‌ها چینی در فقر زندگی می‌کردند می‌توانست سبب ایجاد نارضایتی داخلی گردد. دوم تا حدی مفهومی که از کمک اقتصادی که توسط دولت چین ارائه می‌شد با سایر موارد از جمله سرمایه‌گذاری‌های خارجی دشوار بود. به‌دلیل نگاه‌های مبتنی بر منازعه تاریخی

چین با امپریالیسم و تلاش برای همراهی با کشورهای در حال توسعه، چین تلاش داشت عنوان کمک خارجی به مبالغ پرداختی به دولت‌های خارجی اطلاق نشود. چین تلاش داشت تا از ادبیات رایج در سیاست کمک اقتصادی در قالب کمک‌دهنده و کمک‌گیرنده فاصله بگیرد زیرا بیانگر نوعی رابطه ناهم‌تراز بود که سیاست جهان‌سوم‌گرایی چین در تعارض بود. از این منظر چین تمایل داشت در قالب همکاری دوجانبه این کمک‌ها را ادامه دهد (Aidoo & Hess, 2015: 92). به دلیل اینکه این کمک‌ها در قالب عناوین همکاری‌جویانه صورت می‌گرفت، پیچیدگی‌های بیشتری را معطوف این سیاست می‌کند.

ریشه‌های تاریخی و راهبردی کمک اقتصادی چین به سفر نخست‌وزیر وقت چین ژو انلای^۱ به جمهوری غنا در سال ۱۹۶۴ و در بدو استقلال این کشور بازمی‌گردد. وی در این سفر ۸ اصل سیاست کمک اقتصادی چین و فنی چین به دیگر کشورها را تبیین نمود. در مرکز این ۸ اصل احترام به حاکمیت دولت‌ها، عدم مداخله در امور داخلی سایر دولت‌ها، تمرکز پروژه‌های کمک‌هزینه و کوچک با منافع متقابل و اعطای وام‌های کم‌هزینه قرار داشت. در این اصول دو شرط درمورد اعطای کمک خارجی وجود داشت. نخست، استفاده از تجهیزات و کالاهای چینی در تمام پروژه‌هایی که توسط این کمک‌ها انجام شد می‌شود. دوم، با تعمیق تنش‌های چین و تایوان، یکی از شروط چین برای اعطای این کمک‌ها برای کشور کمک‌گیرنده، شناسایی اصل چین واحد بود. با گذشت چندین دهه و به‌رغم تعمیق جایگاه چین در عرصه بین‌المللی، این اصول و شروط تغییر نکرده است (Davies, 2007: 48).

اصول چین در اعطای کمک اقتصادی بازتاب پیچیدگی‌های چندگانه در مفهوم‌بندی آن است. تغییر از کمک‌های فنی و نظامی به سرمایه‌گذارهای کم‌هزینه و تأمین تجهیزات از تولیدات چینی، سبب شده تا کمک خارجی چین فراتر از محدودیت‌های تعریف‌شده کمک‌های توسعه‌ای رسمی برود. با وجود ادعای مطرح‌شده در سند سال ۲۰۱۱ دولت چین درمورد خارجی که «کمک‌های اقتصادی خارجی شامل کمک‌های بلاعوض، وام‌های بدون بهره و اعطای امتیازات وام انحصاری می‌شوند»، با این وجود کمک‌های خارجی چین با سرمایه‌گذاری‌های خارجی پیوند خورده‌اند. به همین دلیل تا سال ۲۰۱۸ حداقل ۳۰ دستگاه

1. Zhou Enlai

مطالعه تطبیقی جایگاه کمک اقتصادی در سیاست خارجی ایالات متحده و چین (عبدالمجید سیفی) ۵۲۹

مختلف در سطوح مختلف در مدیریت کمک‌های خارجی چین نقش داشتند. این مسئله از یک منظر بیانگر اهمیت این کمک‌ها در سیاست خارجی چین بود اما از سوی دیگر سبب می‌شود نوعی سردرگمی در مورد مقدار واقعی کمک خارجی چین و منبع تأمین آن وجود دارد. با این وجود، در عمل، کمک‌های خارجی چین شامل «کمک‌های پیوسته، وام‌ها، اعتبارات صادراتی، اعتبارات صادراتی پیوسته و کمک نظامی می‌شود که بخشی از این کمک‌ها خارج از تعریف سازمان همکاری و توسعه اقتصادی از کمک‌های اقتصادی خارجی است. از نظر سازمان همکاری و توسعه اقتصادی، کمک اقتصادی می‌تواند به چندین شکل باشد: تکمیل پروژه‌ها، کالاها و مواد اولیه، همکاری‌های فنی، همکاری در توسعه منابع انسانی، اعزام گروه‌ها و تجهیزات پزشکی، کمک‌های فوری بشردوستانه، برنامه‌های داوطلبانه در سایر کشورها و همچنین بخشش برخی وام‌ها» (Reglime & Hodzi, 2021: 116).

به‌طور خلاصه، در حالی که کمک چینی‌ها از برخی وجوه شبیه تعریف سازمان همکاری و توسعه اقتصادی از کمک خارجی است اما این کمک‌ها دارای حوزه‌ای وسیع‌تر است و برخی از ابعاد سرمایه‌گذاری‌های خارجی، کمک نظامی، بورسیه دانشجویان خارجی را نیز دربر می‌گیرد و این مسئله مقایسه کمک‌های خارجی چین با سایر کشورها و به‌ویژه کمک‌های خارجی را دشوار می‌سازد. به‌صورت کلی چین در حال بازسازی نظام‌های کمک خارجی خود براساس منافع ملی خود است و تلاش دارد کشورهای دریافت‌کننده کمک را متقاعد سازد تا خود را با این ساخت جدید اعطای کمک‌ها هماهنگ کند.

تعریف موسع چین از کمک خارجی با انگیزه‌های چین در سیاست کمک اقتصادی به جهان جنوب ارتباط دارد. از دهه ۱۹۵۰، جهان جنوب نقش مهمی در تعریف منافع داخلی و ژئواستراتژیک چین به‌ویژه در رقابت ژئوپلتیکی با دیگر قدرت‌های بزرگ برای نفوذ سیاسی، اقتصادی و ایدئولوژیک برای نفوذ در کشورهای در حال توسعه داشته است. سیاست کمک اقتصادی پکن در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ به‌طور عمده ایدئولوژی‌محور بود و به‌عنوان یک ابزار برای بین‌المللی‌کردن گونه مائویی کمونیسم مورد استفاده قرار می‌گرفت. اشکال نخستین کمک‌های خارجی چین در این مقطع زمانی به‌طور عمده برای

مقابله با نفوذ ایالات متحده و فرانسه در آسیا بود. در این مقطع، ایالات متحده کمک‌های قابل توجهی در قالب سیاست مهار کمونیسم ارائه می‌داد و چین برای مقابله با این نفوذ کمک‌های نظامی و کمک‌های غذایی به کره شمالی و ویتنام اعطا کرد تا به آن‌ها در مقابله با ایالات متحده و فرانسه کمک کند.

پس از گسترش اختلافات چین با اتحاد جماهیر شوروی، چین کمک‌های اقتصادی خود به جنبش‌های آزادی‌بخش و کشورهای تازه استقلال‌یافته در آفریقا و آسیا را گسترش داد و این سیاست بخشی از تلاش چین برای قرار گرفتن در جایگاه رهبر جهان سوم بود. چین منابع مالی کافی برای رقابت با ایالات متحده و حتی اتحاد جماهیر شوروی نداشت بنابراین تمرکز کمک‌های خود را بر پروژه‌های توسعه‌ای خاص کرد که منافع سیاسی خاص برای چین را هم داشته باشد. برای نمونه پروژه تازارا^۱ که یک خط راه‌آهن در شرق آفریقا بود را به ازای حمایت از موضع چین توسط کشورهای این منطقه در ثبات مسئله تایوان، مورد حمایت قرار داد. کشورهای آفریقایی که این کمک‌ها را از چین دریافت می‌کردند، چین می‌توانست از آرای این کشورها بهره‌گیری کند که نمونه آن بهره‌گیری از رأی کشورهای آفریقایی تازه‌استقلال‌یافته در بازپس‌گیری کرسی عضویت دائم شورای امنیت از تایوان در سال ۱۹۷۱ بود (Davies, 2007: 48).

پس از تغییر در سیاست خارجی چین و بازتعریف روابط خود با غرب در دهه ۱۹۷۰، کمک‌های خارجی چین دچار تغییراتی شد. سیاست خارجی چین برای دستیابی به اهداف ژئوپلیتیک از رویکرد ایدئولوژیک محور فاصله گرفت و بیشتر رویکردی اقتصادمحور به خود گرفت. در دهه ۱۹۹۰، سیاست کمک خارجی چین، کاملاً رویکردی بازارمحور به خود گرفت و به جای اعطای وام‌های کم‌بهره حرکت به سمت ورود به پروژه‌های اقتصادی سوق پیدا کرد (Aidoo & Hess, 2015: 91).

با رشد فوق‌العاده اقتصادی و گسترش منافع اقتصادی چین در فراسوی مرزها، چین به سمت اعطای برخی وام‌های آسان، بخشش برخی بدهی‌ها، سرمایه‌گذاری در پروژه‌های زیرساختی و همچنین پروژه‌های مشترک سوق پیدا نمود. دو هدف از این سیاست‌ها

مطالعه تطبیقی جایگاه کمک اقتصادی در سیاست خارجی ایالات متحده و چین (عبدالمجید سیفی) ۵۳۱

پیگیری می‌شد: پاسخگویی به نیاز بازارها و ایجاد بازارهای جدید برای کالاهای چینی و پاسخگویی به نیازهای زیرساختی کشورهای جنوب. نتیجه این رویکرد، ادغام سیاست کمک خارجی با قراردادهای تجاری و سرمایه‌گذاری بود. در این قالب بسیاری از قراردادهای تجاری و حتی فروش تسلیحات چین در قالب سیاست کمک اقتصادی چین فرامی‌گرفت. ادغام قراردادهای تجارت محور و قراردادهای تجاری چین ریشه در این انگاره داشت که چین در زمره کشورهای در حال توسعه قرار دارد، کمک‌های چین باید دارای منافع متقابل باشد. در همین راستا، چین کماکان به بهره‌گیری از «کمک» خارجی برای نیل به منافع اقتصادی و ژئوپلیتیک خود ادامه می‌دهد (He, 2010: 46).

سیاست کمک اقتصادی چین بیشتر مبتنی بر اعطای این کمک‌ها به حکومت‌ها است تا سازمان‌های غیر حکومتی؛ زیرا نگاه دولت چین نگاهی مبتنی بر منافع متقابل است و به دلیل اینکه بیشتر کمک‌ها معطوف به حوزه‌های کشاورزی، پروژه‌های زیرساختی، همکاری‌های فنی و آموزش نیروی انسانی است، زیرا حکومت‌ها بهتر می‌توانند این منابع را تخصیص دهند. براساس داده‌های اطلاعات شورای دولتی جمهوری خلق چین^۱ در سال ۲۰۱۴، چین به ۱۲۱ کشور از جمله ۳۰ کشور در آسیا، ۵۱ کشور در آفریقا، ۱۹ کشور در آمریکای لاتین و حوزه دریای کارائیب و ۱۲ کشور اروپایی کمک کرده است (Rudyak, 2019). این داده نشان می‌دهد که عمده کمک‌های این کشور به طرح‌های توسعه بخش کشاورز و زیرساخت‌های این کشورها اختصاص یافته است.

از نظر راهبردی، این تمرکز بر دولت‌ها بیانگر آن است که چین با بهره‌گیری از تجربه تاریخی و در قالب مدل اجماع پکن در پی ارتقای مدل توسعه اقتصادی دولت محور خود است که تا حدی رقیب توسعه دستورکار توسعه نولیبرالی در غرب است که توسط غربی‌ها در کشورهای در حال توسعه تبلیغ می‌شود (Aidoo & Hess, 2015: 111). بر مبنای مدل اجماع پکن کمک اقتصادی زمانی می‌تواند مفید واقع گردد که با توجه به تجربه چینی توسعه با محوریت دولت‌ها ارائه گردد.

به تازگی چین برخی کمک‌های اقتصادی خود را از راه سازمان ملل متحد و دیگر

1. The State Council of the People's Republic of China 2014

سازمان‌های منطقه‌ای نظیر اتحادیه آفریقا و آسه آن صورت داده است. برخلاف کشورهای سازمان همکاری و توسعه اقتصادی هدف این کمک‌ها ارتقای مشارکت عمومی در حکمرانی یا بحث حقوق بشر و شفافیت نیست بلکه کمک خارجی چین باهدف تقویت ظرفیت دولت‌ها برای دستیابی به توسعه اقتصادی و دستیابی به بازارهای کشورهای دیگر است. این رویکرد، توسعه دولت-محور چین را نشان می‌دهد. از این منظر، نگاه چین به کمک اقتصادی بسیار گسترده‌تر از مفهوم کمک مدنظر سازمان همکاری و توسعه اقتصادی است. از این منظر چین روایت جدیدی از کمک‌ها ارائه داده که مشخصات خاص خود را دارد (Besada & Kindornay, 2013: 39).

به‌طور کلی دولت‌های اعطاکننده کمک‌های خارجی در پی کسب ترجیحات و اعتبار در سطح داخلی و خارجی هستند و چین هم از این قاعده مستثنا نیست. هرچند، برای چین، سیاست خارجی پیوند نزدیکی با امور داخلی دارد و بسیاری از مسائل داخلی محرک برنامه‌های کمک خارجی است. از منظر حزب کمونیست چین، چندین منفعت از منافع اصلی است که سیاست داخلی و خارجی چین در این حوزه را شکل می‌دهد. این منافع اصلی عبارت‌اند از: حاکمیت دولت، امنیت ملی، حفظ تمامیت ارضی، حفظ نظام سیاسی و تضمین توسعه پایدار اجتماعی. هدف اصلی این برنامه‌های کمک خارجی تسهیل شرایط خارجی برای دستیابی به منافع اصلی است به‌ویژه دو هدف: ایجاد یک جامعه سعادت‌مند در تمام ابعاد در صدمین سالگرد تأسیس حزب کمونیست چین و تبدیل چین به یک جامعه قدرتمند، خوشبخت و توسعه‌یافته در تمام ابعاد تا یک‌صدمین سالگرد تأسیس جمهوری خلق چین تا ۱۹۴۹.

رشد فوق‌العاده اقتصادی چین نیازمند تأمین منابع و موارد خام از یکسو و دستیابی به بازارهای مصرف از سوی دیگر است. در طی دهه ۲۰۱۰، برخی منازعات در سطح جهان نظیر سودان، لیبی، میانمار و... سبب اثر منفی بر سرمایه‌گذاری‌های چین شده است. این مسئله سبب آسیب به شرکت‌های چینی شده و این ناامنی‌ها در بلندمدت می‌تواند تأمین مواد خام و بازارهای کالاهای چینی را با آسیب جدی روبه‌رو سازد (Rudyak, 2019). از این

مطالعه تطبیقی جایگاه کمک اقتصادی در سیاست خارجی ایالات متحده و چین (عبدالمجید سیفی) ۵۳۳

منظر، چین برخی کمک‌های خود را به سمت کمک برخی کمک‌های نظامی و برخی کمک‌های صلح‌بانی سوق داده است. برای نمونه، در دهه ۲۰۱۰، چین دومین دولت تأمین‌کننده عملیات حفاظت از صلح سازمان ملل بوده است. در سال ۲۰۱۵، چین ۱۰۰ میلیون دلار به اتحادیه آفریقا برای نیروهای ویژه آفریقایی و ۱ میلیارد دلار برای تأسیس صندوق صلح و توسعه ملل متحد^۱ کمک کرد. در سال ۲۰۱۸ هم کمک ۱۰۰ میلیون دلاری نظامی به کامبوج داد تا با ناامنی‌های داخلی مقابله کند (Cheng, 2019).

برنامه‌های کمک اقتصادی چین از راه سازمان ملل و همچنین اتحادیه آفریقا تلاش دارد اعتبار چین به‌عنوان یک قدرت بزرگ مسئولیت‌پذیر را تقویت نماید. قدرتی که از چندجانبه‌گرایی برای مقابله با چالش‌های جهانی حمایت می‌کند. این کمک‌ها چینی را به تصویر می‌کشد که خواهان ایجاد کالاهای عمومی است که قدرت‌های سستی بزرگ نظیر ایالات متحده آن را در نظر نمی‌گیرند. در زمان ریاست جمهوری دونالد ترامپ، ایالات متحده کمک‌های خود به برنامه حفاظت صلح سازمان ملل را به‌شدت کاهش داد و این مسئله اولویت خود برای واشنگتن را از دست داد. چین با افزایش کمک‌های خود در این مقطع زمانی تلاش کرد خود را به‌عنوان یک بازیگر مسئول در جهان نشان داد که می‌تواند سبب افزایش اعتبار چین شود. برای حفظ اعتبار چین در این جایگاه، حکومت چین در سال ۲۰۱۸، آژانس همکاری توسعه بین‌المللی چین را تأسیس نمود. پیش از تأسیس این آژانس، مدیریت اجرایی این کمک‌ها متمرکز نبود و ذیل ۳۰ دستگاه اجرایی مختلف انجام می‌شد اما با تأسیس این آژانس شاهد ایجاد تمرکز در این حوزه هستیم. این آژانس که زیر نظر وزارت امور خارجه اداره می‌شود ارائه کمک‌ها و تعهد چین برای پیگیری این کمک‌ها را تسهیل نموده و مدیریت متمرکزی در ارائه و پیگیری کمک‌ها ایجاد نموده است (Telias & Urdinez, 2022: 111-113).

برنامه کمک خارجی چین بازتاب منافع سیاست داخلی و خارجی این کشور است. این برنامه دارای اهداف دوگانه است: ارتقای اعتبار اجتماعی و مشروعیت در آمریکای لاتین، آسیا و آفریقا که یادآور تقویت همکاری جنوب-جنوب است و همکاری برد-برد با حفظ

1. UN Peace & Development Fund

عدم مداخله در امور داخلی دیگر کشورها. از این منظر، کمک خارجی چین به‌عنوان کمک غیر ایدئولوژیک و غیر مرتبط با ملاحظات اخلاقی و بدون پیش‌شرط از نظر سیاسی (به‌جز احترام به سیاست چین واحد) اهدا می‌شود.

۶. سیاست کمک اقتصادی ایالات متحده

دریافت‌کنندگان کمک‌های خارجی ایالات متحده شامل دولت‌ها، شرکت‌های خصوصی، نهادهای خیریه و سازمان‌های بین‌المللی نظیر سازمان ملل می‌شود. از این منظر، برخلاف کمک‌های خارجی چین که فقط شامل دولت‌ها می‌شود، کمک‌های خارجی ایالات متحده طیف وسیع‌تری از دریافت‌کنندگان را شامل می‌شود. ایالات متحده بزرگ‌ترین کشور اعطاکننده کمک‌های خارجی است و این کمک‌ها بیش از ۲۰۰ دریافت‌کننده دارد. در سال ۲۰۱۸ بیش از ۳۸ میلیارد دلار برحسب تعریف کمک اقتصادی از منظر سازمان توسعه و همکاری اقتصادی داشته است (Morgenstern & Brown, 2022: 16).

گرچه از نظر عددی ایالات متحده بزرگ‌ترین اعطاکننده کمک‌های خارجی است ولی براساس درصد از تولید ناخالص ملی تنها ۰/۱۷ درصد از تولید ناخالص داخلی این کشور را شامل می‌شود از این نگاه در جایگاه ۲۲ قرار دارد و این در حالی است که سوئد ۱/۰۴ درصد از تولید ناخالص داخلی خود را به کمک‌های خارجی اختصاص می‌دهد. آژانس آمریکایی توسعه بین‌الملل گزارش داده که در حدود ۴۷ میلیارد دلار ارزش تعهدات ایالات متحده برای کمک خارجی در سال ۲۰۲۰ بود. این عدد به دو دسته تقسیم می‌شود: کمک اقتصادی ۳۳ میلیارد دلاری و کمک نظامی ۱۴ میلیارد دلاری. افغانستان با دریافت ۴ میلیارد و ۸۹۰ میلیارد دلار بزرگ‌ترین دریافت‌کننده کمک‌های خارجی ایالات متحده در سال ۲۰۲۰ بود. بعد از این کشور، اسرائیل با ۳ میلیارد و ۳۰۰ میلیون دلار، اردن با ۱ میلیارد و ۷۰۰ میلیون دلار و مصر با ۱ میلیارد و ۴۶۰ میلیون دلار در رده‌های بعدی دریافت‌کنندگان کمک‌های اقتصادی ایالات متحده قرار داشتند (Morgenstern & Brown, 2022: 18).

از زمان پایان جنگ جهانی دوم، کمک خارجی ایالات متحده به‌طور عمده تحت تأثیر منافع ژئواستراتژیک و اقتصادی ایالات متحده صورت می‌پذیرفت. اگر از این چارچوب به

مطالعه تطبیقی جایگاه کمک اقتصادی در سیاست خارجی ایالات متحده و چین (عبدالمجید سیفی) ۵۳۵

کمک‌های اقتصادی ایالات متحده بنگریم، ۱۵ شریک اصلی تجاری ایالات متحده در زمره دریافت‌کنندگان مهم کمک‌های خارجی این کشور قرار دارند. برخی از این کشورها در میان کشورهای با رشد اقتصادی بالا و توسعه‌یافته قرار دارند (بالام و وست، ۱۴۰۰: ۲۲۳). برای نمونه، باوجود اینکه اسرائیل دارای رشد اقتصادی و درآمد سرانه بالاست اما دومین دریافت‌کننده کمک‌های اقتصادی ایالات متحده در سال ۲۰۲۰ بود. از سوی دیگر، ایالات متحده بخشی از کمک‌های خود را در قالب کمک‌های نظامی انجام می‌دهد تا از بقای سیاستمداران و رهبران طرفدار ایالات متحده در کشورهای متحد خود مطمئن گردد.

طیفی از دولت‌ها و کنش‌گران غیردولتی در کشورهای هدف، این کمک‌ها را دریافت می‌کنند. براساس ارزیابی موسسه بروکینگز، در سال ۲۰۱۸، حکومت‌ها ۲۱ درصد، آژانس‌های چندملیتی ۳۴ درصد، سازمان‌های غیرحکومتی ۲۰ درصد و «سایرین» ۲۵ درصد از کمک‌های ایالات متحده را دریافت نمودند. (Lee, 2022: 170) برخلاف رویه چین، تنوع زیاد دریافت‌کنندگان کمک اقتصادی چین، بازتاب رویکرد بازارمحور و کثرت‌گرای ایالات متحده است که بیانگر آن است که آمریکایی‌ها معتقدند اتکای کامل به دولت‌ها نمی‌تواند در عمل منافع آن‌ها را به‌طور کامل محقق کند.

کمک خارجی ایالات متحده به شکل قابل توجهی تحت تأثیر منافع ژئواستراتژیک و اقتصادی ایالات متحده در هر مقطع زمانی بوده است. پس از جنگ جهانی دوم، در قالب طرح مارشال بیش از ۱۲ میلیارد دلار کمک اعطا شد که هدف آن بازسازی اقتصادهای اروپای غربی بود. با این کمک‌ها همچنین اروپای غربی به بازار کالاهای آمریکایی تبدیل می‌شد و در بعد امنیتی نیز بخشی از این کمک‌ها در قالب ایجاد و تقویت ناتو بود. همچنین با این سیاست‌ها اروپا به متحد راهبردی آمریکا در اجرای سیاست‌های ایالات متحده در اقصی نقاط جهان تبدیل می‌شد. در طول جنگ سرد، کمک خارجی ایالات متحده برای حفاظت از متحدان خود در مقابل گسترش کمونیسم بود. در منطقه آسیا-پاسفیک، کمک خارجی ایالات متحده به تایوان و کره جنوبی به شکل بلندمدت و پایدار بود تا با تحریک اقتصادی آن‌ها، این کشورها را به اسوه‌ای برای کشورهای آسیای شرقی و جنوب شرقی تبدیل نماید.

در دهه ۱۹۹۰ و پس از پایان جنگ سرد، بیشتر معطوف به ارتقای توسعه مبتنی بر بازار و گسترش لیبرال دموکراسی‌ها در جهان جنوب بوده است. ایالات متحده، لیبرال دموکراسی بازارمحور را شرط مهم برای نیل به ثبات و صلح منطقه‌ای نقلی می‌کند. بعد از حملات یازده سپتامبر و آغاز جنگ با ترور توسط جورج بوش، کمک‌های خارجی ایالات متحده روانه متحدان آمریکا در آفریقا، آسیا و آمریکای لاتین شد تا گروه‌های غیردولتی مهار و مقابله با دولت‌های مخالف ایالات متحده تشدید شود (بالام و وست، ۱۴۰۰: ۱۴۰).

کمک اقتصادی توسط ایالات متحده در دوران پس از جنگ سرد به‌طور عمده برگرفته از مدل اجماع واشنگتن است. براساس این مدل، برای اعطای کمک اقتصادی شروطی مانند تلاش برای کاهش مداخله دولت در اقتصاد، خصوصی‌سازی بودجه متوازن است. می‌توان گفت که بر مبنای اجماع واشنگتن کمک اقتصادی باید مبتنی بر تغییر رویکردهای کلی در سیاست‌گذاری اقتصادی کشورهای خواهان کمک صورت پذیرد و باید این پیش‌شرط‌های اقتصادی در ارائه کمک‌ها مدنظر قرار گیرد.

پس حملات یازدهم سپتامبر، شاهد تغییرات عمده در کمک‌های خارجی ایالات متحده هستیم. دولت جورج بوش به شکل قابل توجهی کمک‌های خارجی را در قالب کمک‌های ضد تروریستی به دولت‌هایی که در جنگ «ضد تروریسم» ایالات متحده حضور داشتند، پرداخت نمود. این به‌اصطلاح «جنگ جهانی بر ضد تروریسم» سبب شد تا بسیاری از دولت‌های دریافت‌کننده کمک‌های ایالات متحده دولت‌هایی باشند که سابقه نقض حقوق بشر در آن‌ها جدی باشد اما در پرتو جنگ بر ضد تروریسم این کمک‌ها را دریافت نمایند و در قالب مقابله با تروریسم جنبش‌های مدنی و مخالفان سیاسی خود را سرکوب نمایند.

در دوران خاص مانند جنگ سرد و دوران به‌اصطلاح «جنگ بر ضد ترور» کمک‌های خارجی ایالات متحده بسیار جنبه سیاسی پیدا کرد و در بسیاری از موارد صرف حفظ جایگاه نخبگان سیاسی حاکم در دولت‌هایی شد که در این جنگ بر ضد ترور با ایالات متحده همراهی داشتند. این رویکرد آسیب جدی به اعتماد و افکار عمومی در کشورهای دریافت‌کننده به کمک‌های اقتصادی آمریکا داشت زیرا عملاً سبب تقویت جایگاه حاکمان و تضعیف جامعه مدنی در این کشورها شد.

مطالعه تطبیقی جایگاه کمک اقتصادی در سیاست خارجی ایالات متحده و چین (عبدالمجید سیفی) ۵۳۷

کمک‌های خارجی ایالات متحده به‌طور کلی به دو دسته قابل تقسیم است: کمک اقتصادی (کمک‌های اقتصادی غیرنظامی) که شامل کمک‌های بشردوستانه، کمک‌های مرتبط به اقدامات زیرساختی عمومی، کمک‌های فنی و طرح‌های توسعه‌ای می‌شود. دسته دوم، کمک‌های نظامی که در قالب‌های مختلف از جمله کمک‌های ضد تروریستی و طرح‌های همکاری نظامی اعطا می‌شود. هرچند، در اغلب موارد، این تمایز چندان واضح نیست. به‌ویژه در طول بحران‌های امنیتی فراملی که اهداف ژئواستراتژیک ایالات متحده در خطر است. برای مثال، کمک‌های اقتصادی که در طول بحران‌های امنیتی به برخی کشورها اعطا می‌شود به‌طور عمده دارای اهداف نظامی است. اغلب کمک‌های نظامی و اقتصادی دولت ایالات متحده در قالب بودجه سالیانه دولت که به تصویب کنگره به تصویب می‌رسد اعطا می‌شود. در عمل، کمک اقتصادی ایالات متحده بخش عمده‌ای در بودجه عمومی است. همچنین شامل بخشی کمک‌های زیست‌محیطی و حفظ منابع آب در نقاط مختلف جهان که به کشورهای مختلفی اعطا می‌شود (Brown et al., 2021: 16).

کمک‌های توسعه‌ای چین و ایالات متحده از نظر مشروعیت و توجیه‌پذیری باهم متفاوت است. همان‌طور که در بالا ذکر شد، چین برنامه‌های تأمین مالی رسمی خود را معمولاً بدون الزام به پیش‌شرط‌های خاص در کشور دریافت‌کننده نظیر تعهد عمومی به دموکراسی یا مباحث حقوق بشری اعطا می‌کند. چین همچنین بر نیاز به همکاری در قالب همکاری‌های جنوب-جنوب در توسعه تأکید دارد که این در مقابل دیدگاه غربی است که توسعه درون‌گرا و از راه تحولات درونی در کشورهای دریافت‌کننده کمک با ارتقای سطح دموکراسی، اقتصاد مبتنی بر بازار است. از سوی دیگر، راهبرد کمک ایالات متحده، تحت تأثیر منافع ژئواستراتژیک قرار دارد اما از راه عناوینی چون حکمرانی دموکراتیک و توسعه بازارمحور و جامعه مدنی مشروعیت بخشیده می‌شود. کمک خارجی ایالات متحده در ابتدا به‌عنوان ابزار قدرت آمریکایی در چارچوب جنگ سرد آغاز شد و نه تنها مقابله با گسترش کمونیسم شوروی بود بلکه در این حین در پی گسترش نظام بازارمحور و دموکراسی‌ها در سطح جهان بود. بعد از آن کمک خارجی کشورهای لیبرال شمال با استفاده از این عناوین

مشروعیت بخشیده می‌شد (Reglime & Hodzi, 2021: 116).

در حالی که چین به سرعت در حال افزایش کمک‌های توسعه‌ای است، دولت ترامپ اقدام به تأسیس نهادی با عنوان موسسه توسعه بین‌المللی ایالات متحده را تأسیس نمود. این ساختار جدید، ظرفیت قابلیت پرداخت ۶۰ میلیارد دلار وام، ارائه ضمانت‌های مالی به شرکت‌های آمریکایی در حوزه فعالیت‌های تجاری و به‌ویژه در زیرساخت‌های کشورهای مختلف را داشت. در حقیقت، دولت ترامپ سعی نمود بسیاری از منابع مربوط به کمک‌های خارجی ایالات متحده را به سمت شرکت‌های آمریکایی سوق دهد.

ایالات متحده با این اقدام احتمالاً با دو چالش اساسی در کسب حمایت سیاسی از دولت‌های دریافت‌کننده مواجه می‌شود. نخست، فعالیت‌های مالی رسمی چین است که اقدام به اعطای کمک اقتصادی بدون پیش‌شرط به‌ویژه در برخی مناطق جهان از جمله آفریقا می‌کند (جایی که چین نیاز مهمی برای واردات مواد خام از آنجا دارد). دوم، سیاست‌های ترامپ در داخل و خارج به مقبولیت آمریکا به‌عنوان یک بازیگر متعهد به تعهدات خود آسیب جدی زد و این مسئله سبب شد بسیاری از کشورها در پی نزدیکی به شرکای جدید از جمله چین باشند (Morgenstern & Brown, 2022: 3-5).

هرچند، به‌طور کلی، فارغ از اختلافات حزبی، یک حمایت کلی از سیاست کمک اقتصادی در کنگره ایالات متحده وجود دارد. این حمایت کلی نیروی مقاومت اصلی در مقابل سیاست ضد کمک ترامپ بود که تلاش داشت میزان این کمک‌ها را به حداقل برساند. هرچند، با وجود این اشتراک نظر، ترامپ و متحدانش توانستند با فشار زیاد سیاست کمک اقتصادی در خارج کشور را تغییر دهند. در سال ۲۰۱۸، ترامپ فرمان اجرایی موسوم به «استفاده بهتر از سرمایه‌گذاری منجر به پیشرفت»^۱ را امضا نمود که با تأسیس یک آژانس فدرال جدید این کمک‌ها را محدود سازد. در عصر افزایش کمک‌های اقتصادی چین این نگاه ترامپ سبب تضعیف جایگاه ایالات متحده در عرصه سیاست کمک اقتصادی گردید. کمک خارجی ایالات متحده تا حد قابل توجهی بازتاب هم‌گرایی بخشی اعطاکننده

مطالعه تطبیقی جایگاه کمک اقتصادی در سیاست خارجی ایالات متحده و چین (عبدالمجید سیفی) ۵۳۹

کمک با ترجیحات سیاسی کشور دریافت‌کننده بود. ایالات متحده از کمک اقتصادی به‌عنوان ابزاری برای دستیابی به اهداف ژئواستراتژیک و منافع پولی بهره‌می‌برد و این در حالی است که حکومت‌های دریافت‌کننده از این منابع برای تحکیم بقای خود بهره‌می‌برند. کمک خارجی عنصر مهمی در ادعای ایالات متحده مبنی بر مهم‌ترین کنش‌گر در عرصه حکمرانی جهانی است. ایالات متحده برنامه خود برای فراهم نمودن کالاهای جهانی برای حمایت مالی از سازمان‌های مهم بین‌المللی را برای خود تعریف کرده به‌ویژه برای سازمان ملل. در سال ۲۰۱۷، ایالات متحده حدود ۱۰ میلیارد دلار به بودجه سازمان ملل کمک کرد که حدود دو و نیم میلیارد دلار آن سهم برنامه غذا سازمان ملل، ۲/۲ میلیارد دلار برای برنامه حفظ صلح سازمان ملل و ۱/۴ میلیارد دلار برای کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل بود (Brown et al., 2021: 14).

گرچه اهداف ژئواستراتژیک نقش مهمی در اعطای کمک‌های ایالات متحده داشته با این وجود کمک‌های زیادی در حوزه دموکراسی‌سازی، حقوق بشر و چندجانبه‌گرایی به‌منظور مشروعیت‌بخشی به برنامه کمک خارجی خود انجام داده است. سیاست ضد چندجانبه‌گرایی ترامپ نقش مهمی در آسیب به سیاست کمک اقتصادی ایالات متحده داشت و بسیاری از اقداماتی که در دوران او با ما صورت می‌گرفت را کنار گذاشت. برای مثال، ترامپ در سال ۲۰۲۰ کمک‌ها به سازمان بهداشت جهانی را قطع کرد. این قطع به‌ویژه در دوران گسترش پاندمی کوید ۱۹ آسیب جدی به سیاست کمک اقتصادی ایالات متحده و همچنین اعتبار سیاست کمک اقتصادی ایالات متحده گذاشت. به‌نظر می‌رسد با روی کار آمدن بایدن سیاست کمک اقتصادی ایالات متحده به‌مانند بسیاری از حوزه‌های دیگر به دوران پیشاترامپ بازگردد.

۷. تحلیل تطبیقی سیاست کمک اقتصادی چین و ایالات متحده

پس از تبیین اصول حاکم بر سیاست کمک اقتصادی چین و ایالات متحده، به بررسی وجوه تشابه و تمایز سیاست کمک اقتصادی این دو کشور می‌پردازیم.

وجوه تشابه: نخستین و مهم‌ترین وجه تشابه در کاربست سیاست کمک اقتصادی

توسط ایالات متحده و چین، اشتراک در هدف است. هر دو کشور از کمک اقتصادی برای نیل به اهداف ژئواستراتژیک و اقتصادی خود استفاده می‌کنند. گرچه کمک‌های اعطایی توسط دو کشور در قالب‌ها و به شیوه‌های متفاوت پرداخت می‌شود اما هدف غایی هر دو کشور رسیدن به اهداف ژئواستراتژیک و اقتصادی است.

وجه تشابه دیگر در سیاست اعطای کمک اقتصادی دو کشور، ارتقای جایگاه این سیاست در سیاست خارجی کشورها در طی سالیان اخیر بوده است. روند اعطای کمک‌های اقتصادی توسط دو کشور همواره روندی رو به رشد داشته و به بخش مهمی از سیاست خارجی هر دو کشور داشته است. به‌رغم اختلاف در مورد نوع کمک‌ها و شیوه‌های اعطای کمک‌ها، اما همواره دو دولت به سیاست کمک اقتصادی به‌عنوان یک ابزار مهم در تنظیم سیاست خارجی خود نگرسته‌اند.

سوم، نوع بازنمایی هدف است. هر دو کشور به‌مانند کشورهای دیگری که اقدام به اعطای کمک اقتصادی می‌کنند در پی کسب اعتبار و افزایش پرستیژ خود در سطح جامعه بین‌المللی هستند. چین و ایالات متحده با اعطای کمک اقتصادی در پی القای این نکته هستند که آن‌ها کنش‌گرانی مسئول در قبال سایر دولت‌ها جوامع هستند.

وجوه تمایز: نخستین وجه تمایز در سیاست کمک اقتصادی به شفافیت سازوکار اعطای کمک بازمی‌گردد. ایالات متحده از این منظر رویکرد شفاف‌تری در اعطای کمک دارد. در ایالات متحده کمک‌ها در قالب بودجه سالیانه طبقه‌بندی می‌شوند و سازوکار پرداخت مشخصی دارند اما کمک‌های خارجی چین از نظر بوروکراسی اعطا و طرح‌هایی که براساس آن کمک‌ها اعطا می‌شود شفاف نیست. کمک‌های خارجی چین در بودجه عمومی به شکل شفاف مطرح نمی‌شوند و این مسئله پیچیدگی فهم نحوه اعطای کمک اقتصادی توسط چین را پیچیده می‌سازد.

تمایز دیگر، مسئله نوع مشروعیت‌بخشی به کمک‌هاست. عنصر مشروعیت‌بخشی که دو طرف برای اعتبار بخشیدن به این کمک‌ها مورد استفاده قرار می‌دهند تا حد بالایی متفاوت است. چین تلاش دارد با برجسته‌سازی عنصر همکاری جنوب-جنوب و کمک‌های

مطالعه تطبیقی جایگاه کمک اقتصادی در سیاست خارجی ایالات متحده و چین (عبدالمجید سیفی) ۵۴۱

بشردوستانه بدون پیش شرط و توسعه‌ای، سیاست کمک اقتصادی خود را پیش برد و به این کمک‌ها مشروعیت بخشید. این در حالی است که کمک‌های اقتصادی ایالات متحده با استفاده از مفاهیمی نظیر حمایت از اقتصادهای بازارمحور، کمک به حکمرانی دموکراتیک و حمایت از حقوق بشر مشروعیت داده می‌شود.

تفاوت سوم به دریافت‌کنندگان کمک‌ها بازمی‌گردد. چین به دولت‌ها به‌عنوان دریافت‌کنندگان اصلی کمک‌ها می‌نگرد و براساس اصول تعریفی خود در کمک‌های اقتصادی عنایتی به کنش‌گران فرودولتی ندارد. این رویکرد با مدل اجماع پکن درمورد توسعه منطبق است؛ اما ایالات متحده طیفی از کنش‌گران دولتی و غیردولتی را در نظر می‌گیرد. عمده دریافت‌کنندگان غیردولتی دریافت‌کننده در کشورهایی قرار دارند که ایالات متحده با اعطای کمک اقتصادی به آن‌ها به شکلی در پی تقویت جبهه اپوزیسیون در آن کشور است.

چهارم، برنامه کمک اقتصادی ایالات متحده، به‌مانند چین، در ابتدا براساس شرایط سیاسی داخلی تنظیم شده است اما برخلاف قابلیت چین که به‌دلیل ساختار تک‌حزبی چین توان آن را دارد به شکل بلندمدت و فارغ از اختلافات حزبی سیاست کمک خود را تنظیم کند، ایالات متحده در سیاست کمک اقتصادی به شکل قابل توجهی تحت تأثیر رقابت‌های حزبی و انتخاباتی در دو قوه مجریه و مقننه است. از این منظر، سیاست کمک اقتصادی در ایالات متحده وابسته منافع احزاب در قدرت در این دو قوه است.

پنجم، تمرکز چین به‌طور عمده (به‌جز موارد معدود) روی کمک‌های توسعه‌ای و اقتصادی است اما ایالات متحده افزون بر کمک‌های اقتصادی بخش قابل توجهی از کمک‌های خود را معطوف به کمک‌های نظامی کرده است.

تمایز ششم به پیش‌شرط‌های اعطای کمک بازمی‌گردد. در حالی که چین به‌طور عمده پیش‌شرط خاصی (به‌جز پذیرش سیاست چین واحد) برای اعطای کمک اقتصادی مطرح نمی‌کند، ایالات متحده طیفی از پیش‌شرط‌های اقتصادی، سیاسی و هنجاری برای اعطای کمک اقتصادی طرح می‌کند که به‌طور عمده برگرفته از مدل اجماع واشنگتن است.

جدول ۱. ارزیابی تطبیقی سیاست کمک اقتصادی چین و ایالات متحده

معیار	چین	ایالات متحده
هدف از اعطا	اهداف اقتصادی و ژئواستراتژیک	اهداف اقتصادی و ژئواستراتژیک
روند اعطای کمک	فزاینده	فزاینده
بازنمایی هدف	افزایش پرستیژ	افزایش پرستیژ
شفافیت سازوکار اعطای کمک	شفافیت کم	شفافیت بالا
مشروعیت بخشی	برجسته‌سازی عنصر همکاری جنوب-جنوب و کمک‌های بشردوستانه بدون پیش‌شرط و توسعه‌ای	استفاده از مفاهیمی نظیر حمایت از اقتصادهای بازارمحور، کمک به حکمرانی دموکراتیک و حمایت از حقوق بشر
دریافت‌کنندگان	عمدتاً دولت‌ها	کنش‌گران مختلف دولتی و غیردولتی
سازوکار داخلی اعطای کمک	به علت ساختار تک‌حزبی فارغ از اختلافات داخلی کمک را اعطا می‌کند	به دلیل اختلافات دو حزب، تحت تأثیر منافع احزاب حاکم در دو قوه
نوع کمک	عمدتاً توسعه‌ای و اقتصادی	عمدتاً اقتصادی و نظامی
پیش‌شرط کمک	عمدتاً بدون پیش‌شرط (فقط پذیرش چین واحد)	طیفی از پیش‌شرط‌های اقتصادی، سیاسی و هنجاری

نتیجه‌گیری

با رشد اقتصادی قابل توجه چین و تبدیل به یک قدرت نوظهور، این کشور در کنار رشد قدرت نظامی به سمت بهره‌گیری از ابزارهای اقتصادی نظیر کمک‌های اقتصادی نیز سوق پیدا کرد. این در حالی بود که ایالات متحده سابقه طولانی‌تری از بهره‌گیری از کمک اقتصادی از زمان دوران پیش از جنگ جهانی دوم داشت و با پایان جنگ سرد هدف عمده ایالات متحده از اعطای کمک‌ها در راستای مقابله با گسترش کمونیسم به گسترش توسعه لیبرالی سوق یافت که به‌طور عمده مبتنی بر مدل اجماع واشنگتن بود. با وجود تشابهات در سیاست کمک اقتصادی اتخاذی توسط دو کشور که عمدتاً ناشی از ماهیت خود کمک اقتصادی است، سیاست کمک اقتصادی دو کشور از شفافیت سازوکار اعطای کمک، عنصر مشروعیت‌بخشی کمک، سازوکارهای داخلی اعطای کمک، نوع دریافت‌کنندگان کمک، نوع کمک‌ها و پیش‌فرض‌های اعطای کمک باهم دارای تفاوت هستند.

مطالعه تطبیقی جایگاه کمک اقتصادی در سیاست خارجی ایالات متحده و چین (عبدالمجید سیفی) ۵۴۳

سیاست کمک اقتصادی چین الگوی نوینی از سیاست کمک اقتصادی بر پایه مدل اجماع پکن را ارائه می‌دهد. این الگو که از منظر دریافت‌کنندگان کمک‌ها بسیار دولت‌محورتر شده به طرز قابل توجهی مورد استقبال دولت‌ها به‌ویژه در کشورهای در حال توسعه شده و این مسئله سبب رشد الگوی چینی کمک و به‌طور کلی الگوی توسعه اقتصادی چینی شده است. این سیاست با وجود شباهت‌های ذکر شده، تفاوت‌های جدی با الگوی آمریکایی سیاست کمک اقتصادی دارد و از این منظر می‌تواند الگوی آمریکایی را با چالش اساسی روبه‌رو سازد.

به‌طور کلی باید توجه داشت که به کمک اقتصادی باید به‌عنوان یک ابزار اقتصادی در سیاست خارجی چین و ایالات متحده در کنار سایر ابزارها نگریست. چین و ایالات متحده در کنار کمک اقتصادی از مجموعه از ابزارهای اقتصادی دیگر نظیر تحریم، تعرفه‌ها و سیاست‌های گمرکی بهره می‌گیرند. گرچه سیاست کمک اقتصادی این دولت‌ها به شکل مجزا با یکدیگر مورد مقایسه قرار گرفته است ولی باید توجه داشت برای فهم دقیق‌تر نقش عوامل اقتصادی در تنظیم سیاست خارجی این دولت‌ها نمی‌توان تنها به کمک اقتصادی اکتفا کرد.

منابع

- بالام، دیوید؛ وست، مایکل (۱۴۰۰)، *درآمدی بر اقتصاد سیاسی بین‌الملل*، ترجمه احمد ساعی و عبدالمجید سیفی، چاپ سوم، تهران: نشر قومس.
- شفیعی، نوذر (۱۴۰۰)، «دیپلماسی چینی دام‌دهی و کسب موقعیت هژمون»، *پژوهشنامه ایرانی سیاست بین‌الملل*، ۱۱ (۱)، ۱-۲۱.
- میرترابی، سعید؛ ساری اصلانی، مهتاب (۱۳۹۹)، «تحولات اقتصاد سیاسی چین و افزایش سریع کمک‌های خارجی آن به افریقا»، *فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست*، ۹ (۳۵)، ۲۵۱-۲۸۱.
- ساعی، احمد؛ سیفی، عبدالمجید (۱۳۹۵)، *اقتصاد سیاسی توسعه‌نیافتگی*، تهران: نشر قومس.

References

- Aidoo, R. & Hess, S. (2015), "Non-Interference: China's Evolving Foreign Policy towards a Changing Africa", *Journal of Current Chinese Affairs*, 44 (1) 107-39.
- Ballam, D. & Veseth, M. (2021), *An Introduction to International Political Economy*, Translator: Abdolmajid Seifi, Tehran: Ghoomes (In Persian).
- Besada, H. & Kindornay, Sh. (2013), *Multilateral Development Cooperation in a Changing Global*

Order, New York: Palgrave Macmillan.

- Cheng, Ch. (2019), "The Logic Behind China's Foreign Aid Agency, Carnegie Endowment for International Peace", <https://carnegieendowment.org/2019/05/21/logic-behind-china-s-foreign-aid-agency-pub-79154>
- Davies, P. (2007), *China and the End of Poverty in Africa—Towards Mutual Benefit?*, Stockholm: Diakonia
- He, W. (2010), China's Aid to Africa: Views on Chinese Aid and Trade in Africa. In Jack Sorensen (ed). *Challenging the Aid Paradigm: Western Currents and Asian Alternatives*, London: Palgrave Macmillan.
- Landman, T. (2008), *Issues and Methods in Comparative Politics: An Introduction*, London: Routledge.
- Lee, J. (2022), "Foreign Aid, Development, and US Strategic Interests in the Cold War Get access Arrow", *International Studies Quarterly*, 66 (1), <https://doi.org/10.1093/isq/sqab090>.
- Mirtorabi, S. & Sariaslani, M. (2021), "China's Political Economy and the Rapid Increase of its Foreign Aid to Africa", *Political Strategic Research*, 9 (35), 251-281 (In Persian).
- Morgenstern, E. & Brown, N. (2022), "Foreign Assistance: An Introduction to U.S.", *Congressional Research Report*, <https://sgp.fas.org/crs/row/R40213.pdf>
- Nascimbene, B. & Di Pascale, A. (2018), *The Modernisation of State Aid for Economic and Social Development*, New York: Springer
- Reglime, S. S. & Hodzi, O. (2021), "Comparing US and Chinese Foreign Aid in the Era of Rising Powers", *The International Spectator*, 56 (2), 114-131.
- Saei, A. & Seifi, A. (2016). *Political Economy of Underdevelopment*, Tehran: Ghoomes (In Persian).
- Shafiee, N. (2022), *Debt Trap Diplomacy and China's Ambition for Hegemony*, The Iranian Research letter in International Politics, 11 (1), 1-21. (In Persian).
- Telias D. & Francisco U. (2022), "China's Foreign Aid Political Drivers: Lessons from a Novel Dataset of Mask Diplomacy in Latin America during the COVID-19 Pandemic", *Journal of Current Chinese Affairs*, 51 (1), 108-136.
- Wilson, P. (2002), *Role of Economic Factors in International Relations*, London: Routledge.
- Zhang, D. (2020), *A Cautious New Approach: China's Growing Trilateral Aid Cooperation*, Canberra: Australia National University.